

پندی از استاد قریب

یک سال پیش استاد دانشمند شاد روان عبد العظیم قریب روی در نقاب خاک کشید و بحق در مقام تعلیم و پا کدلی و صفات حمیده نامی نیک از خود بیادگار گذاشت و یا بگفته خود وی بر صفحه‌ای از دفتر روزگار رقم خیرکشیده و اثر خیر گذارد . استاد قریب از پرکاری و عشق به تعلیم و نظم و ترتیب و دلسوزی و ثبات عقیده و سجایای اخلاقی نموداری با ارج شناخته آمده است و بسبب آزاد مردی و حقیقت‌جویی و یکدلی در خور احترام خرد و کلان شده . همه عمر یکدم از آموختن و آموزانیدن نیاسود و از پاک طینتی و آزاده منشی و کریم طبعی و نیکو خصلتی دمی کرانه نکرد . نیکنام زیست و نیکنام از جهان هستی بیرون شد .

سالها پیش بخواهش نگارنده که روزگاری خوشه‌چین خرمن دانش و کمینه‌شاگرد وی بوده‌ام بر دفتر یادبودی از خاصه توانا و پندآموز سخنانی مرقوم داشته است . اینک که سالی بر سرگ آن بزرگ می‌گذرد و این فقدان اندوه بار بر آنم سیدارد که بقول بیهقی لختی قلم را بر سرگ وی بگریانم بس بجا خواهد بود که همان گفتار آرام بخش و اندیشه‌های پاک را بدنبال این مختصر ، مایه تسلای خاطر سازم و تیمن را بخشی از آن خط دست استاد به گراوور منقش صفحه سازم . روانش شاد و نام نیکش بردوام و رحمت بر تربت پاکش باد .

محمد دبیر سیاقی

« حکیمی فرموده است : نادان در خطای خود مذمت دیگران کند و دانا در خطای دیگران مذمت خود . مقصود گوینده فرزانه آنست که دانای خردمند از اعمال و افعال و گفتار دیگران پند آموزد و اعتبار گیرد و برفع معایب و نواقص خود

و اگر آن سیرت زشت و خصلت نکوهیده را در خود ببندد در رفع و اصلاح آن بکوشد و جدّ نماید و مانند آن نادان بی بصر نباشد که در خطای خود دیگران را نکوهش کند و از خود پسندی و غرور خطای خویش را بگردن این و آن اندازد :

سعدی فرماید : لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان هر چه از ایشان در نظر ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم .

نگویند از سر بازیچه حرفی کز آن پندی نگیرد صاحب هوش
و گر صد باب حکمت پیش نادان بخوانند آیدش افسانه در گوش

چه بسا اشخاص دیده میشوند که پیوسته در صدد و خرده گیری و عیب جویی و بدگویی دیگرانند در صورتی که خود بیش از دیگران مستوجب نکوهش و ملامتند از خود پسندی و نخوت در خود ننگرند و معایب و مقایح خویش را نبینند و به تصفیة اخلاق و تزکیة عادات ناپسند خویش پردازند پیوسته دروغ گویند و از دروغگویی دیگران شکایت نمایند و خود ناراست و خیانتکارند و از نادرستی و خیانتکاری دیگران حکایت کنند . منافقند و صمیمیت ندارند و از وفا و صداقت بویی بمشامشان نرسیده ، ولی از دورویی و نفاق و غدر و بیوفائی اهل زبان بگزارف سخن گویند و راه مبالغه و اغراق پویند و عیبهای خرد دیگران را بزرگ پندارند و عیبهای بزرگ خویشان را کوچک شمارند ، آنچه از دیگران چشم دارند یکی را خود رعایت نکنند .

ای فرزند ارجمند در دوره زندگی و معاشرت با مردمان و اهل زبان پیوسته بر سر آن باش که آنچه از ایشان در نظر عقل ناپسند آید خود را از آن دور داری و پرهیز واجب شماری و آنچه در پیشگاه عقل پسندیده باشد خود را بدان متحلی سازی و بپذیری بدان که روزگار دفتر کار و کردار ماست باید در آن بهترین اعمال و آثار را بنگاریم و بیادگار گذاریم .

صفحه دهر بود دفتر عمر همه کس این چنین گفت خردمند چو اندیشه گماشت
خرم آنکس که درین دفتر پاک از همه عیب رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت

این چند بیت از جمله اشعار است که وقتی درین باره سروده‌ام :

گروهی که تخم بدی کاشتند	ره و رسم نابخردی داشتند
نبردند از دهر جز نام بد	که بودند بد کیش و بدخواه خود
خنک آنکه در دفتر روزگار	بماند ازو نیکویی یادگار
چه نیکو سروده‌ست دانای طوس	که جان سخن دست او داده بوس
جهان سر بر حکمت و عبرتست	چرا بهره ما همه غفلت است .

اول اردی بهشت ماه ۱۳۲۱

عبدالعظیم قریب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

